

الهیات، الهیات، الهیات: چرا لیگونیر؟

نویسنده: کریس لارسون

خدمات لیگونیر از زمان فوت موسس محبوبمان دکتر آر. سی. اسپرول در سال ۲۰۱۷ همچنان به رشد خود ادامه داده است. اعضای جدیدی با تخصص‌ها و مهارت‌هایشان به ما ملحق شده‌اند. مشاهده‌ی رشد در خدمت از طریق تلاش فوق‌العاده‌ی این اعضا دلگرم‌کننده است. ولی هر کوشش مداومی می‌بایست تمرکز خود را بر مأموریت اصلی حفظ کند و مراقب باشد تا از مسیر درست منحرف نشود. بنابراین در بسیاری از جلسات تیم‌مان، اغلب آن یک کاری را که در لیگونیر انجام می‌دهیم متذکر می‌شوم: الهیات، الهیات، الهیات. نه، شمردن را فراموش نکرده‌ام. مسئله این است که به یاد بیاوریم که الهیات نه تنها برای مأموریت ما به عنوان یک سازمان خدمات مسیحی بلکه برای زندگی فردی ما تا چه اندازه حیاتی است. اجازه دهید این نکته را شرح دهم.

شاید تا کنون از موزه‌ی بریتانیا در لندن بازدید کرده باشید. این موزه یکی از مکان‌های محبوب من است. عبور از برابر اشیای عتیقه‌ای که متعلق به هزاره‌های مختلف تاریخ‌اند حیرت‌انگیز است. هر چیزی در آنجا داستانی دارد. اما در یکی از بازدیدهای اخیرم متوجه شدم که بعضی اشیاء کل داستان را نقل نمی‌کنند.

در موزه‌ی مذکور، بخشی از کلکسیون میان‌رودان به اشیای آشور و از جمله سناخریب، آن پادشاه خشنی که در عهدعتیق از وی سخن به میان آمده، اختصاص دارد. در آن عصر او بر خاورمیانه وحشت گسترده بود؛ شهرها را محاصره می‌کرد و ملت‌ها را تسلیم می‌نمود. در موزه‌ی بریتانیا یک حکاکی از محاصره‌ی لاخلیش، شهری کوچک و دارای برج و بارو در جاده‌ی منتهی به اورشلیم، وجود دارد. پادشاهان کافر اغلب چنین یادمان‌هایی را برای لاف پیروزی‌شان بنا می‌کردند. حکاکی مذکور صحنه‌ی قتل عام وحشتناک اسرائیلی‌ها در لاخلیش به دست سناخریب را نشان می‌دهد.

حال کجای داستان در موزه‌ی بریتانیا قابل مشاهده نیست؟ می‌دانیم که سناخریب در راه تخریب اورشلیم و تکمیل پیروزی‌اش بر یهودیه بود (دوم پادشاهان ۱۸: ۱۹-۱۳: ۳۷). زمانی که ارتش‌ها برای محاصره پایتخت آمدند، اشعیای نبی با حزقیای پادشاه صحبت کرد تا به یاری خداوند اعتماد داشته باشد. هیچ شیء تاریخی که داستان پیروزی سناخریب بر اورشلیم را بیان کند وجود ندارد زیرا این اتفاق هرگز رخ نداد. کتاب مقدس می‌گوید فرشته‌ای از جانب خداوند ارتش آن شاه خارجی را یک‌شبه نابود کرد، و او کارزار خویش را پایان داد و به نینوا بازگشت.

خداوند برای قوم خود مبارزه می‌کند. قدرت آشور با قدرت خدا قابل مقایسه نبود. در میان نسل‌های اسرائیل این حقیقت سینه به سینه نقل شد که فقط یک خدا وجود دارد و او خاموش نیست (خروج ۲۰: ۲۰-۱؛ تثنیه ۶: ۴؛ اشعیا ۴۴: ۸-۶).

واژه‌ی *الهیات* یعنی پژوهش در یا پیرامون خداوند. الهیات رشته‌ی دانشگاهی خشک و بی‌روحی نیست. الهیات لبه‌ی تیغی است که در یک سویش مرگ و در سوی دیگرش زندگی وجود دارد. اسرائیلی‌ها الهیات درستی داشتند و مطابق با آن زندگی کردند. آشوری‌ها الهیاتی نادرست داشتند و نابود شدند. این مسئله کمال اهمیت را برای تک‌تک انسان‌ها داشت. عیسی مسیح می‌گوید شناخت خدا و آن یکتا که عیسی را فرستاده است معادل ورود به زندگی ابدی است (انجیل یوحنا ۱۷: ۳).

آدم و حوا در آغاز خدا را به خوبی می‌شناختند، و سپس در گناه آن راستی را در ناراستی خفه کردند، و در نتیجه بی‌ایمانی جهان را و همه‌ی وجود ما را نابود کرد. از آن لحظه‌ی غم‌بار تبعید از عدن، وضع طبیعی ما نامقدس و در نزاع با خالق قدوس است. اینکه میان ملت‌ها جنگ هست و صلح نیست صرفاً یکی از تجلیات طغیان اولیه‌ی ماست. چه گناه بدی کرده‌ایم، و هیچ نمی‌توانیم خود را نجات دهیم. اگر قرار باشد نجات یابیم، آن نجات باید از بیرون بیاید. بدون الهیات خوب، واقعیت همچون جورچینی است که قطعات زیادی از آن در دسترس نباشد و در نتیجه تصویر واحدی مشاهده نشود. الهیات، اگر به درستی فهمیده شود، تصویری از واقعیت به ما می‌دهد که بتوانیم آن جورچین را حل کنیم. ما را در کنار هم گذاشتن قطعات کمک می‌کند، درست مانند قطعات جورچین، و خواهیم توانست جهان و خودمان را به درستی بشناسیم. بر این اساس، الهیات بر همه‌ی قلمروهای شناخت و تجربه‌ی انسان موثر است.

دکتر آر. سی. اسپرول به الهیات همچون یک رشته می‌پرداخت که تمامی چیزهایی را که خدا به طور کلی و به طور ویژه آشکار کرده است در بر می‌گیرد. بشریت از خدا بیگانه شده است. ما همچون والدین اولیه‌مان از بدو تولد حقیقت را سرکوب می‌کنیم. بله، همه می‌دانند که خدا وجود دارد، ولی هر کسی نمی‌داند که او چه کسی است. مشکل اساسی ما همین است - نمی‌دانیم خدا کیست. و چون نمی‌دانیم خدا کیست نمی‌دانیم خود کیستیم.

خدمات لیگونیر کار خود را در تابستان ۱۹۷۱ شروع کرد، درست زمانی که ایالات متحده به تازگی از دهه‌ی آشفته‌ی ۱۹۶۰ بیرون آمده بود. مسیحیان با شیوع نسبی‌انگاری و مشکلات اجتماعی مواجه بودند. سکولاریسم فرهنگی رشد کرده بود و الهیات لیبرال در بسیاری از کلیساها و زیرمجموعه‌ها همچون سرطان پخش شده بود. اما در کوهپایه‌ی کوهستان الگینی در پنسیلوانیا، نزدیک شهر کوچکی به نام لیگونیر، یک خدمات مسیحی کوچک شروع به کار کرد تا به مسیحیان کمک کند خدا را بهتر و عمیقتر بشناسند و بشناسانند. این تربیت و آموزش از میل به دفاع از مسیحیت کلاسیک برمی‌خاست، و هدف آن بود که بتواند فرهنگ را سرشار از مسیحیان دانا و خوش‌بیانی کند که به دنبال اجرای مأموریت بزرگ باشند. این طرح در فضایی به اجرا گذاشته شد که تحت تأثیر رسانه‌ها و کلیساهای قوی‌تر جریان اصلی بود.

با توجه به اینکه کلیسا روز به روز با خصومت بیشتری مواجه می‌شود، کسانی که فقط به اسم مسیحی هستند رو به پراکندگی گذاشته‌اند. کلیساهای اصلی رو به اضمحلال گذاشته‌اند. آینده‌ی کلیسا به مسیحیان معتقد تعلق

دارد. همه‌ی مسائلی که با آنها مواجه‌ایم در نهایت مسائلی الهیاتی هستند؛ برای تعمیر آسیب‌ها، راه‌حل‌ها می‌بایست از جنس الهیات باشند.

خوشبختانه خداوند در طی سال‌ها بسیاری از دانشجویان متعهد دکتر اسپرول را که با رویای گسترش انجیل خداوند عیسی مسیح و الهیاتی را که ریشه در کتاب مقدس دارد در همه‌ی کلیساها فرستاده است. آری، این کار دشوار است، ولی وعده حتمی است: «زیرا که جهان از معرفت جلال خداوند مملو خواهد شد به نحوی که آب‌ها دریا را مستور می‌سازد» (حقوق ۲: ۱۴).

دکتر اسپرول در کتاب کلاسیکش قدوسیت خدا در تفسیر رومیان ۱۲: ۲ می‌نویسد:

روش کلیدی مورد تأکید پولس برای متحول کردن زندگی «تجدید ذهن» است. این سخن دقیقاً به معنای تعلیم است، نه کمتر و نه بیشتر. آن هم تعلیم جدی. تعلیم عمیق. تعلیم منظم در امور الهی. این روش در واقع امر به تسلط بر کلام خداوند است. زندگی ما باید به واسطه‌ی تجدید ذهن مان تغییر پیدا کند.

به لطف خداوند، تمرکز خاص دکتر اسپرول بر آموزش الهیات، زندگی بسیاری از افراد را تغییر داده است. او معتقد بود همه الهیدان هستند و این مسئله که آیا فرد الهیدان خوبی است یا بد همواره اهمیت دارد. صرف انتقال اطلاعات به ذهن یک انسان کفایت نمی‌کند.

ما در پرتوی کتاب مقدس و اعمال روح‌القدس به تدریج شخصیت قدوس خداوند را و شخصیت گناهکار خود را شناسایی می‌کنیم. کلیسا باید تعهد قطعی به اعلام، تعلیم و دفاع از قدوست خداوند در تمامیتش را از نو کشف کند. این فقط اعلامیه‌ی ماموریت خدمات لیگونیر نیست، بلکه وظیفه‌ی همه‌ی ایمانداران است. اگر شخصیت خداوند را رقیق کنیم نمی‌توانیم انجیل را به غیر مسیحیان برسانیم. استراتژی‌های بشارتی هرچند دلسوزانه که تمرکزشان بر رشد تعداد مسیحیان است ممکن است موقتاً مزایایی داشته باشند، ولی چنین استراتژی‌هایی به تعلیم صحیح و شکل‌گیری کلیساهای سالم منجر نمی‌شوند. سازمان‌های مسیحی که آینده‌ی دور را نبیند پایدار نخواهد بود. مصالحه بر سر الهیات برای افزایش شمار مسیحیان کشنده است.

گرچه قوم خدا اغلب دچار مصائبی شده که در اختیار خودش نبوده است، پیشروی ماموریت خداوند در این جهان امری قطعی به شمار می‌رود. ما، همچون خادم‌الیشع در برهه‌ای دیگر که اسرائیلیان در معرض خطر بودند، گرایش داریم در برابر علائم سختی‌های پیش رو به اضطراب درافتیم. ولی باید به یاد داشته باشیم که «آنانی که با ما آیند از آنانی که با ایشانند بیشترند» (دوم پادشاهان ۶: ۱۶).

اکنون که لیگونیر وارد پنجاهمین سال خدمتش می‌شود از خداوند بابت برکت دادن به گذشته‌مان شاکر هستیم. در عین حال، به وضوح فرصت خدمت‌رسانی به قوم خدا بیش از پیش وجود دارد. باید کارهای فراوانی در میان

کشورهای مختلف صورت گیرد. لطفاً دعا کنید تا خداوند افراد بیشتری را در برابر حقیقت کیستی‌اش بیدار کند. باشد که احیای الهیات حقیقی را شاهد باشیم و مردان و زنان، پسران و دختران، رابطه‌ی خود با خداوند پدر را از طریق خداوند پسر و فیض نیرومند خداوند روح‌القدس تجدید کنند و اکنون و تا ابد زندگی‌های ثمربخشی داشته باشند.

کریس لارسون (@ChrisLarson) رئیس و مدیر خدمات لیگونیر است.

این مقاله در مجله [تیبیل تاک](#) منتشر شده است.